

پیش‌خواب

حاشیه‌ای بر «روابط ایران و انگلیس» درجنگ جهانی اول

زوایای ناپیدای یک رویداد

■ حسن زنگنه



هنگامی که در تابستان ۱۹۱۴/۱۳۳۲ق جنگ اول جهانی در اروپا آغاز شد، ایران از لحاظ سیاسی یکی از دشوارترین مراحل تاریخ معاصر خود را تجربه می کرد. تحولات ناشی از تفاهم روس و انگلیس برای تقسیم ایران به مناطق نفوذ علی‌حده که در معاهده ۱۹۰۷ آن دو کشور صورتی رسمی و مسجل یافت، از استقلال ایران جز یک تصور کم‌رنگ نشان دیگری باقی نمانده بود و نوع حکمروایی این دو قدرت در حوزه‌های نفوذشان –و به‌ویژه روس‌ها در شمال– نیز حتی دوام و استمرار این تصور کم‌رنگ را زیر سؤال برده بود.

در چنین شرایطی طبیعی بود بروز یک جنگ وسیع و گسترده بین قدرت‌های جهانی که در یک سوی آن انگلیس و روسیه و کشورهای متفق آن دو قرار داشتند و در سوی دیگر آنها نیز عثمانی و متحدانشان ایران را که بنا به مقتضیات جهانی مدت‌ها پیش از دور خارج شده بود به امکان از سرگیری سیاستی امیدوار سازد، یعنی به امکان بهره‌برداری از رقابت و رویارویی قدرت‌های جهانی برای پیشبرد منافع کشور. «روابط ایران و انگلیس در جنگ جهانی اول» که بررسی و تحقیقی مبتنی بر اسناد وزارت امور خارجه انگلیس در دوره مورد بحث است در عین حال که گوشه‌هایی از این سعی و تلاش را نشان می دهد، مبین تحلیلی سراسری و خط مشی نیز است، طولی نکشید سرنگینی و مقاومت کم و بیش مستمرو روس و انگلیس در برابر اعطای هر نوع امتیاز به ایرانیان بسیاری از این امیدواری‌های اولیه را زایل کرد.

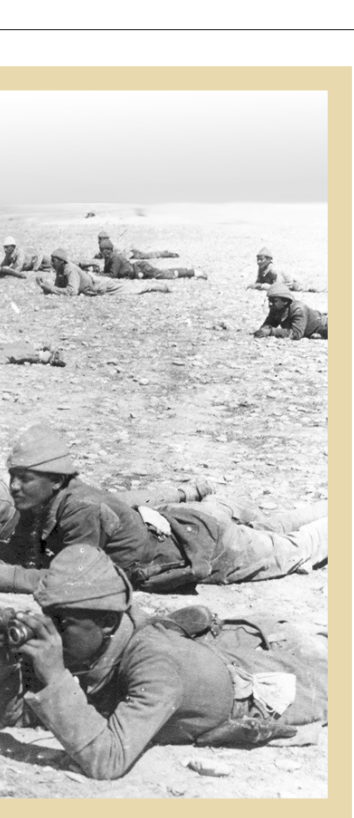
یکی از ویژگی‌های تحولات سیاسی ایران در



این دوره استمرار و تداوم بنفذه در این امر است. تقریباً تمامی دولت‌های ایران در این ایام، از کابینه مستوفی‌الممالک در اوان جنگ گرفته تا کابینه وثوق‌الدوله در مراحل پایانی کار به‌رغم تفاوت‌های اساسی در مشرب و مسک‌لک در این

زمینه یعنی در نحوه تعامل با دولت انگلیس و قدرت‌های هم‌پیمانش عملاً خواسته‌های کم و بیش مشابهی را دنبال می کردند. چیرگی تام و مستلاً از انبوه تحولات و رویدادهای این دوره به هم از لحاظ مالی – که در این کتاب چگونگی شکل‌گیری آن به روشنی بیان شده است – عملاً برای دولت‌های مورد بحث قدرت انتخاب دیگری نیز به جای نگذاشته بود. دانش و آگاهی ما دربارۀ تاریخ روابط خارجی ایران در جنگ اول جهانی بسیار محدود است و هر آنچه در این زمینه مطرح شده است بیشتر جنبه پرآکنده و مقطعی دارد، مثلاً از انبوه تحولات و رویدادهای این دوره بیشتر در مورد دوره نخست این بحران می دانیم که در پاییز ۱۳۳۴/۱۹۱۵ به پیشامد سفر مهاجرت، انحلال دوره سوم مجلس و پیشروی قوای روسیه به مناطق مرکزی ایران منجر شد و در نهایت رشته تحولاتی که در تابستان ۱۹۱۹/۱۳۳۷ یعنی چهار سال بعد زمینه انعقاد قرارداد ۱۹۱۹ ایران و انگلیس را فراهم ساخت. اثری که هم اینک در معرفی آن سخن می رود، ترجمه‌ای از اثر ارزشمند دیلیوم جی. اولسون مؤرخ امریکایی تحت عنوان روابط ایران و انگلیس در جنگ جهانی اول است که در شش فصل ارائه می‌شود. نویسنده در آغاز به بررسی ریشه‌های سیاست خارجی انگلستان در ایران همزمان با آغاز قرن بیستم میلادی پرداخته است و پس از اشاراتی چند به نقش قرارداد ۱۹۰۷ روس و انگلیس در ساخت و شکل گیری سیاست نوین انگلیس در ایران به مراحل مختلف جنگ جهانی اول از آغاز تا پایان و بازتاب سیاسی آن در روابط بین دو کشور می پردازد.

در این بررسی به نقش کلیدی کمک‌های مالی انگلستان در ایران مفضلاً پرداخته شده است. نقش پلیس جنوب ایران در تحولات سیاسی نظامی جنوب و جنوب غربی ایران از دیگر مباحث ارزشمند این کتاب است که نویسنده در فصلی مستقل به آن پرداخته و در پایان اوضاع جنوب ایران در سال‌های پس از جنگ را بررسی و تحلیل کرده است.



مروری بر علل و زمینه‌های ورود ایران به معادله «جنگ جهانی اول» به روایت یک پژوهشگر امریکایی

خواب آشفته انگلیسی‌ها با

«کابوس جهاد»

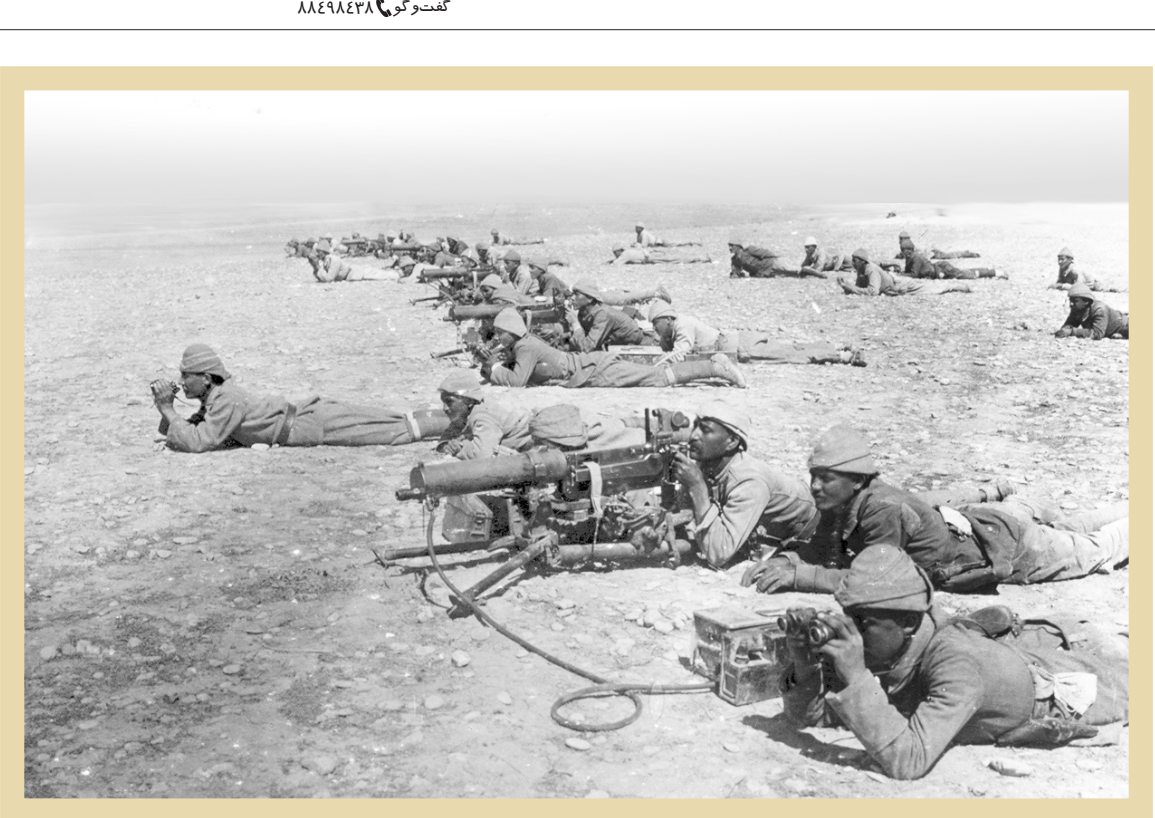
◆ نیما احمدپور

بی تردید جنگ جهانی اول، علاوه بر تأثیرات گسترده خویش بر بسیاری از نقاط جهان، بر کشور ما ایران نیز آثار گسترده و دردناکی داشت. نفذ حاکمیت ملی در ایران و اشغال کشور مان توسط دول متخاصم و از آن فجیع تر تحمیل قحطی گسترده بر مردم این مرز و بوم که شماری نزدیک به ۹ میلیون از هموطنان ما را به کام مرگ فرستاد، از پیامدهای این جنگ خاتمان برانداز برای کشورمان به شمار می‌رود. بررسی علل و زمینه‌های ورود ایران به معادله «جنگ جهانی اول»، با توجه به عوارض مهیبی که این مصاف خانمانسوز برای کشور ایران به ارمغان آورده است، از سر فصل‌های مهم تحقیق و پژوهش در تاریخ معاصر کشور ما به شمار می‌رود.

سومعدانه باید اذعان داشت که این بخش از تاریخ ایران، به‌رغم تمام اهمیت آن، کمتر مورد ذرّ قفاوی قرار گرفته و آثار تحقیقی بیسته درباره آن تولید گشته است. این در حالی است که مانند بسیاری از موضوعات ومقولات دیگر، گم‌گامان غربی‌ها در عرصه پژوهش در این مورد نیز پیش افتاده و آثاری درخور انگلیس، اطخارات و باره‌ای منابع فارسی‌تلاش کرده است تا تاریخ روابط دیپلماتیک ایران و انگلیس را در طول سال‌های جنگ جهانی اول (۱۹۱۴–۱۹۱۸/۱۳۳۲–۱۳۳۶ق) بر اساس یک رویکرد تحلیلی و جامع به نگارش در آورد. آنچه پیش‌روی دروید، بررسی علل ورود ایران به ماجرای جنگ اول جهانی است که طی سرفصل‌های، پیش روی شماست. ■■■

■ ایران و سیاست تک‌امی بی‌طرفی

شاید در آغازین نگاه هر تحلیگری به وقایع ایران در سال‌های آغاز جنگ جهانی اول، سیاست «بی‌طرفی» بهترین گزینه‌ای بود که می‌توانست ایران ضعیف و بحران‌زده آن روزگار را از گزند این جنگ مهیب و خاتمان برانداز نجات دهد. مردان سیاست ایران در آن دوره نیز به اهمیت این مهم پی بردند و این رویکرد را در برابر این مصاف جهانی بر گزیدند. با این همه پاره‌ای از تحولات در جریان این جنگ، موجب گشت که دامنه آسیب‌های این نبرد به ایران نیز سرایت کند و کشور ما



۱۹۳۷میلادی. سربازان عثمانی در حال دیده‌شنی و آماده‌شدن برای دفاع در غرزنه و سنیئا

نیافتند. به هر حال جریان جنگ موجب شده بود ایران برای المان جذابیت زیادی پیدا کند، با وجود اینکه المان در راه آرمان ایرانی مشکلی محتمل نشده بود، به یکباره از تأثیر و سودمندی انز چار ایرانیان از روسیه آگاه شد. ایرانیان هم به نوبه خود ناآگاهان طرفدار المان نشدند، بلکه تا جایی به پیروزی المان در جنگ راغب شدند که این پیروزی روس‌ها و انگلیسی‌ها را در مضیقه قرار دهد و یکپار چگی و استقلال ایران تأمین شود. به همین دلیل جنگ موجب شده بود میلیون ایرانی و آلمان‌ها به‌طور مصلحتی روابطی بسیار دوستانه و صمیمانه با هم برقرار کنند. دولت ایران که بیشتر اعضای آن در آرزوی رهایی کشور از نفوذ اجنبی بودند این آزادی عمل را نداشت که بتواند در راه تحقق این خواسته اقدامی کند. دولت ایران ناگزیر با واقعیات تلخ و ناگوار ی مواجه بود، قوای روس مستقر در ایالت‌های شمالی کشور به‌سادگی می‌توانست به تهران دست یابد؛ دولت نیروی نظامی قابل اعتمادی نداشت؛ قوای انگلیس در هند و خلیج فارس مستقر شده بود؛ دولت از کمک نیروی نظامی آلمان برای رویارویی با انگلیسی‌ها و روس‌ها بی‌بهره بود؛ در داخل کشور اتحاد و یکپار چگی وجود نداشت و دست آخر اینکه نیروهای عثمانی که توانایی‌شان به اثبات نرسیده بود به شک و دودلی ایران نسبت به انگیزه‌های عثمانی دامن می‌زدند. اگر دولت ایران می‌خواست طرفداری خود را از قدرت‌های م مرکزی اعلام کند، آنان از ایران انتظار چیزی آشکارتر و بیشتر از پشتیبانی لفظی واحساس همنوایی داشتند.»^(۱)

■ دولت ایران و تلاش برای دورماندن از «درگیری»

شناخت چند و چون حمله دول متخاصم به ایران و نقطه ورود ایشان به کشور ما، نیز از اهمیتی خاص برخوردار است. چگونگی تاخت و تاز این دولت‌ها توسط اولسون، بدین ترتیب روایت شده است: «دولت ایران می‌کوشید از هر گونه درگیری دور بماند… شاید ایرانیان هم مثل ایتالیایی‌ها امروز و فردا می‌کردند تا ببینند اوضاع چه خواهد شد… لذا وقتی آشکار شد که عثمانی وارد جنگ شده است، ایران بی‌طرفی خود را اعلام کرد، اما این بی‌طرفی از آغاز نادیده گرفته شد. نخست از آن رو که قوای روس شمال‌غرب ایران را اشغال کرده بود و این برای تر که‌ها تهدید جدی محسوب می‌شد و ممکن بود روس‌ها به‌جای اینکه از کوهستان‌های قفقاز واقع در خاک روسیه به عثمانی حمله کنند در امتداد مسیر نسبتاً ساده‌تر ایران به آن کشور بزنند، اما روس‌ها منکر این بودند که تر که‌ها را تهدید کرده باشند و به نحوی سسنت و بی‌پایه

بیشتری از این عناصر یعنی صاحبان منافع با هم دست به یکی می‌کردند، اما رقابت، احتیاط و دوراندیشی واقع‌بینانه و صحیح به نظر می‌رسد: «در اوت ۱۹۱۴، موقعیت انگلستان در ایران کم و بیش مطلوب بود و سیاستمداران انگلیسی امیدوار بودند این وضعیت به همین نحو استمرار یابد و در تمام منطقه اوضاع چنان باشد که نیروهای امپراتوری بتوانند برای شکست دادن آلمان در اروپا صفا آری‌کنند. این انتظار اشتباهی واهی بیش نبود، چه به دلیل مجال‌ها و بی‌ثباتی‌های حاصل از جنگ، رقابت‌ها، دشمنی‌ها و تضاد منافع و فروپاشی ساختار سیاسی ایران شدت یافت. ورود عثمانی در جنگ به طرفداری از آلمان در اکتبر ۱۹۱۴ به روند بروز بحرانی بزرگ برای متفقین شتاب بخشید. تر که‌ها با به توب بستن بنادر روسیه در دریای سیاه به کمک نیروی دریایی خود –مرز ناوهای فراری آلمانی به نام گوبی و براسلو که به اسامی ترکی یوز سلطان سلیم و میدیلی تغییر نام داده بودند و رهبری این عملیات را به عهده داشتند– گستره جنگ از قاره اروپا فراتر رفت.

کابوس جهاد خواب انگلیسی‌ها را آشفته ساخت و آنان نمی‌توانستند قدرت نیروی مادی درخور توجه و اشغال آوردن خیزش اسلامی در مصر، ایران، افغانستان و هند را از نظر دور نگه دارند. انگلیسی‌ها حتی پیش از داخل شدن تر که‌ها در جنگ به این خطر پی برده بودند و با اکثریت نمایندگان را به دست آوردند و با ائتلاف با بسیاری از اعتدالیون با دیدگاه و اندیشه مشابه، به چنان موقعیتی دست یافتند که با قدرت می‌توانستند اعمال نفوذ کنند و در واقع دولت را به کنترل خود در آورند. هدف اصلی و اساسی این ائتلاف طرد تمامی مهره‌های متنفذ اجنبی از کشور و تأمین استقلال کامل برای ایران بود. از دیدگاه دموکرات‌ها روس‌ها متخلفان اصلی به حساب می‌آمدند، اما با انگلیسی‌ها هم به دلیل امضای کنوانسیون ۱۹۰۷ و هم‌پیمان شدن با روس‌ها خصومت داشتند. هدف سیاسی این ائتلاف بیرون راندن هر دو قدرت روس و انگلیس از کشور بود، اما با توجه به نبود اتحاد نیروی اساسی و بنیادی در داخل کشور چندان امیدی برای کسب این پیروزی وجود نداشت، اما جنگ آشکارا فرصتی برای تأمین مساعدت لازم به‌منظور درک هدف‌های آنان فراهم آورد. از دیرباز یکی از هدف‌های دیپلماسی ایران این بود که از کمک‌های قدرتی ثالث در امور داخلی خود در حکم ابزاری برای تعدیل فشار روسیه بهره‌برداری کند. انگلستان ثابت کرده بود انتخابی مطلوب برای این منظور نیست و از این‌رو ایرانیان در صد بر آمدند تا پای فرانسوی‌ها، آلمان‌ها و امریکایی‌ها را به امور داخلی کشورشان باز کنند؛ اما در این راه موفقیت چندانی



■ هواپیمای انگلیسی در حال عبورین در حرم هوایی هلند

روزنامه جوان | شماره ۴۴۴۴

امور تنها بر خورد منافع متضاد بود که می‌توانست اوضاع را وخیم‌تر کند.»^(۲)

■ کاهش نفوذ نهاد «سلطنت» در دوران جنگ

همانگونه که اشارت رفت، ضعف داخلی ایران به ویژه ناتوانی نهاد سلطنت، زمینه‌ساز تجری دول متخاصم در جنگ جهانی اول، به ایران گردید. اما ابعاد این ضعف چیست؟ و کدام بخش از آن تأثیر بیشتری در ایجاد زمینه برای تهاجم بیگانگان به کشور ما داشته است. به این پرسش می‌توان از زوایای گوناگون پاسخ گفت، اما در این میان، پاسخ مورخ امریکایی درخور توجه است: «بیشتر آشفتگی اوضاع ایران ناشی از تضعیف استقلال آن، اقتدار دولت و در نتیجه دخالت فزاینده خارجی و بروز خودسری در نواحی مختلف کشور بود. به‌منظور درک اوضاع سیاسی و مسائل دیپلماسی ایران شاید بهتر باشد در اینجا از منظر دیگری به آن نگاه کنیم. روشن است ایران وسعت جغرافیایی داشت که ضروریات مسائل سیاسی جهان غرب و کمسیون‌های مرزی حدود و نفور آن را مشخص کرده بود و تا حدودی دارای هویت فرهنگی هم بود، اما از اینها گذشته از اتحاد و یکپار چگی در این دهد مظهر وجود یک کشور است، اما قادر نبود و نامود کند می‌تواند بر آن حکومت کند. از سوی دیگر درون حاکمیت کشمکش‌های سیاسی برای کسب امتیازات شخصی بر روحیه توافق و مصالحه با وفاداری به کشور چیره بود. مجلس عمدتاً نهادی مشورتی بود و به‌جای اینکه یکی از ارکان سازنده کشور باشد، ضمیمه نظام حکومتی شده و در جریانات سیاسی به صورت کانونی برای کشمکش و رقابت در آمده بود، هم بین جناح‌های مجلس و هم بین منافع مجلس در حکم یک مجموعه منافع و حکومت –تشمکلات اداری و هیئت وزرا. دو گروه اخیر هم فارغ از رقابت نبودند. تشکیلات اداری شامل تعداد زیادی کارمند دولت، افراد بیکاره و پر در آمدی بودند که جسورانه به‌شدت از منافع خود دفاع می‌کردند. کابینه هم عمدتاً به میدان کارزاری برای جنگ قدرت میان دسته‌های کوچک و هم‌مسک‌لک از این افراد مشهور تبدیل شده بود. بخش عمده دیگری از صحنه دیپلماسی ایران را دستگاه سلطنت تشکیل می‌داد که از آغاز جنگ قدرت و نفوذش بسیار کاهش یافته بود. در سال ۱۹۰۹، طفلی صغیر و نابالغ زیر نظر شورای سلطنت بر اورنگ شاهی ایران جلوس کرده بود و در سال ۱۹۱۴ حکمران جوان احمدشاه به سن بلوغ رسید و تاجگذاری وی در ژوئیه ۱۹۱۴ با بحران اروپا همزمان شد. وقوع

سربازان پیاده کستر آباد در حال حرکت در مسیر سراسر آبلودر



چنین استدلال می‌کردند، چون از سال ۱۹۱۱ در ایران حضور داشته و بی‌طرفی این کشور را نقض نکرده‌اند، اما تر که‌ها به این استدلال اعتماد نداشتند. لذا تر که‌ها خود نگران احساسات ایرانیان نبودند، اما حضور قوای روس در آذربایجان را نمی‌توانستند نادیده بگیرند. آلمان‌ها هم مایل نبودند بی‌طرفی ایران را جدی بگیرند. آنان در اندک زمانی این‌ها را به عرصه تاخت و تاز خود قرار دهند و از این‌رو، اعلام بی‌طرفی ایران را صرفاً امری لفظی و صوری قلمصاد می‌کردند. در این میان فعالیت‌های میلیون ایرانی هم حاکی از این بود که با آلمان‌ها دیدگاه مشترکی دارند. به‌علاوه انگلیسی‌ها هم حاضر نبودند شاهد به خطر افتادن منافع بی‌شمارشان در ایران باشند. این اوضاع به علت اینکه توافقی‌های دولت ایران دوپهلوی و مبهم بود بیشتر دچار هرج و مرج شد و این در حالی بود که ایران اقتدار داخلی لازم را هم نداشت که بتواند خواستار رعایت شدن مواضع بی‌طرفانه‌اش باشد. افراد، گروه‌های سیاسی و گروه‌های قبیله‌ای قادر بودند با آزادی کامل به دنبال تأمین منافع خود باشند، لذا با شور و شوق ویژه‌ای این کار را انجام می‌دادند و سایر نیروهای ذی‌نفع از جمله متفقین و نیروهای مرکزی هم موانع و مشکلات جزئی را که به سبب اعلام بی‌طرفی ایران به وجود آمده بود از سر راه خود بر می‌داشتند. در نتیجه در ماه‌های آغازین سال ۱۹۱۵ نیروهای تر ک در آذربایجان مستقر شدند و تبریز را به اشغال خود در آوردند؛ قوای روس سراسر شمال ایران را زیر سیطره خود گرفت، تعداد اندکی از نیروهای انگلیسی مناطق را در سواحل خلیج فارس اشغال کردند؛ عوامل آلمان سرگرم کسب حمایت و پشتیبانی در ایران شدند تا بتوانند با متفقین مبارزه کنند؛ میلیون ایرانی فعالیت‌های ضد متفقین را هماهنگ می‌کردند؛ افسران سوئدی و بیشتر افراد ژاندارمری به آلمان و میلیون ایرانی گرایش یافتند و گروهی از مقامات دون پایه و رهبران قبیله‌ها هم کوشیدند تا به بهترین وجه از اوضاع بهره‌برداری کنند. اوضاع واحوال ایران که خرسندی هیچ کس را نیز در پی نداشت چنین بود و نمره هر کوشش برای اصلاح

■ بی‌نوشت‌ها:

۱-ر. ک به: روابط ایران و انگلیس در جنگ جهانی اول، تألیف ویلیام جی. اولسون، ترجمه حسن زنگنه، صص ۴۳–۴۱

۲-ر. ک به: همان، صص ۴۴–۴۳

۳-ر. ک به: همان، صص ۵۱–۴۹

۴-ر. ک به: همان، صص ۵۲–۵۱

۵-ر. ک به: همان، صص ۵۴–۵۳